

انتخابات ریاست جمهوری فرصتی مهم و یا رویدادی بی‌اهمیت؟

دوره چهارساله ریاست جمهوری احمدی نژاد، با شکست سیاست جنگی و حاکمیت نظامی-امنیتی توأم خواهد شد و یا این سیاست باز هم به جان سختی خود ادامه داده و چهار سال دیگر نیز احمدی نژاد و یا احمدی نژاد دیگری سکان قوه مجریه را در اختیار خواهد داشت؟ هر نوع محاسبه و زمینه‌سنجی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آینده، اگر با بررسی شرایط و امکان چنان تغییر و یا چنین جان سختی همراه نباشد و شعارها و سیاست‌های انتخاباتی بر مبنای آن تنظیم نشده باشد، نه مردم به صحنه خواهند آمد و نه شرکت در انتخابات، یا شرکت نکردن در انتخابات با یکدیگر تفاوت خواهند داشت.

به سخنی دیگر، انتخابات آینده ریاست جمهوری، می‌تواند انتخابات باشد، اما نه در حد دل‌مشغولی‌جا به‌جا شدن این فرد با آن فرد، بلکه در حد آغاز یک خانه‌تکانی حکومتی و دراندازی طرحی برای آشتی ملی در کشور. ترک سیاست جنگی و ایجاد تغییرات اساسی در حاکمیت نظامی-امنیتی متکی به ماجراجویی و خرافات مذهبی و برگرداندن مسیر درآمد نفت از جهت هزینه نظامی و اتمی، به مسیر و جهت تولید، کار و رفاه ملی.

آغاز هر تحول اساسی - چه پیش و چه پس از انتخابات آینده ریاست جمهوری - جز با قبول همین تغییر مسیر و جهت نخواهد بود. در غیر اینصورت بحرانی که سرپای جامعه را گرفته - چه به ایران حمله بشود و چه نشود- به حریق خواهد انجامید که تر و خشک را نمی‌شناسد و آنچه بنام تولید ملی تسلیحات نظامی و یا حتی پیشرفت اتمی که با صرف تاریخی‌ترین هزینه و بودجه از شکم چاه‌های نفت ایران بیرون آمده نیز به کام خویش کشیده و تقابل خانگی را جانشین آشتی ملی خواهد کرد.

ابتدائی‌ترین آشنائی به خوی و خصلت سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم امریکا - که خود نیز در خانه خویش گرفتار بحران اقتصادی رو به تعمیق است و مانند موارد گذشته فرار از بحران را در جنگ و ویرانی و انفجاراتمی جستجو می‌کند - می‌گوید: فشار به ایران برای رفتن به سوی فاجعه، مقدم‌ترین سیاست است. چنان‌که حتی حمله نظامی احتمالی به تاسیسات نظامی و اتمی ایران و یا بستن گلوگاه "هرمز" و جلوگیری از صدور نفت ایران نیز در خدمت همین استراتژی، یعنی کمک به انفجار ایران از داخل است. انفجاری که روز به روز، - بر خلاف آن اندیشه ساده لوحانه و ماجراجویانه‌ای که با سرکوب در جستجوی امنیت حکومتی است- زمینه آن فراهم‌تر می‌شود.

بر مبنای همین دیدگاه است که می‌توان یقین داشت، ادامه حاکمیت سیاست جنگی در ایران و ادامه و تمرکز قدرت در دست نظامی‌ها و ماجراجویانی آماده تسلیم- پس از فاجعه-، مانند احمدی نژادها، مورد حمایت امریکاست و هر آنچه را در قدرت و ابتکار و توان داشته باشند در این جهت صرف خواهند کرد. بنابراین، آن تحولی که در بالا به آن اشاره شد و پرباری و بی‌باری انتخابات آینده ریاست جمهوری بستگی به آن دارد، نه تنها سیاستی ملی به مفهوم نجات کشور از بحران است، بلکه سیاستی ملی به معنای دفاع از استقلال کشور نیز هست.

این که افراد و سکانداران با چه شعارهای دهان‌پرکنی سیاست جنگی را به کشور تحمیل کرده و پیش می‌برند، برای ما نباید مهم باشد و نیست. مهم محتوای شعارها و سیاست‌ها و نتایجی است که از آنها حاصل می‌شود. هیچیک از رهبران عرب خاورمیانه باندازه صدام حسین علیه امریکا شعار ندادند و آمادگی جنگی خود را تفنگ بدست و شلیک در خیابان و در مقابل دوربین‌های تلویزیونی به نمایش نگذاشتند. حتی جمال عبدالناصر نیز چنین بی‌پروا عمل نکرد و بی‌گذار به آب نزد. حاصل آن بی‌پروائی و شعارهای نظامی و جنگی صدام

حسین چه بود؟ حکومتی اسلامی در بغداد؟ حکومتی روی نعش صدها هزار عراقی (به گفته‌ای یک میلیون) و تبدیل عراق به بزرگترین پادگان منطقه‌ای امریکا در منطقه. حتی همین نمونه و تجربه نزدیک نباید ما را قانع سازد که به جای قیل و قال، درون و حاصل سیاست‌ها و شعارها را بنگریم؟ انتخابات ریاست جمهوری آینده، می‌تواند مهم باشد، اما بنابر شروط بالا، در غیر اینصورت بحران انفجاری به سوی تعمیق و انفجار و حریق پیش خواهد رفت، نه مهار و کنترل آن.

راه توده ۱۸۸ ۰۲,۰۸,۲۰۰۸